برنامه هاي استراتژيك امت اسلامي براي رويارويي با چالش هاي فراروي وحدت

برنامه هاي استراتژيك امت اسلامي براي رويارويي با چالش هاي فراروي وحدت

دكتر محمد علي العاصي

امام جماعت مسجد جامع واشنگتن- آمريكا

بنام خداوند بخشنده مهربان

در اين مقاله عوامل و اصطلاحاتي وجود دارد كه لازم است معاني روشن آنها قبلاً معلوم شود. امروز مي توان گفت مدت‌هاست از لغات با تسامح بسيار استفاده مي شود؛ و البته اصطلاحات «كليشه اي» هم كه البته جاي خود را دارند و حياتي مستقل. من مايلم آگاهانه، هشيارانه، و متفكرانه آن چه را كه در ذهن دارم به هنگام گفت‌وگو پيرامون «امّت اسلامي»، «استراتژي ها» و «وحدت» ابراز نمايم. امّا پيش از انجام اين وظيفه «پاك نمودن فضا»ي (گفتگو به لحاظ معاني كلامي) مايلم بگويم كه حتي پس از آن كه همه چيز گفته شود و همه موارد توضيح داده شود، يك بردار تاريخي و سنّتي وجود دارد كه متوقف كردن آن با ارايه يكي دو سخنراني، كنفرانس‌هاي سالانه، و حتّي تحقيقات مبتني بر كار علمي جدّي ميسر نيست. البتّه شكّي نيست كه تمام اين اقدامات ضرورينـد. امّا، حقيقت قضيه اين است كه چالش اجتماعي تنها زماني رخ مي‌دهد كه ايده ها تبديل به اصول شوند، و اصول كانالـيزه شده به سياست گذاري تبديل

شوند و سياست ها متّكي بر اراده توده ها به خوبي اعمال گردند، و آن گاه اراده توده ها راه خود را به پيش برده و منجر به تغيير يك وضعيت موجود شود به سوي آينده اي به مراتب بهتر كه در نهايت به يك تلاش مي انجامد. و اين گونه تلاش ها طبيعتشان بسته به زمان و مكان وقوع متفاوت است و مي تواند از يك كوشش طاقت فرسا گرفته تا يك تلاش پرانرژي جهت دست يابي به چيزي، و حتّي برخورد بين دو گروه مخالف را شامل شود. در رابطه با همين واقعيت است كه هر چند ما محقّقين، روشنفكران و فعّالين حدّ اعلاي سعيمان را براي روشن گري مسايل بكنيم، باز هم مسؤليّت و بار اصلي كار به گردن كساني كه در خط مقدم «خانه اسلامي» ما هستند باقي مي ماند تا هم چنان قرباني بدهند و اين افتخار عظيم نصيبشان بشود كه چالش ها را پشت سر گذاشته و بناي عظمت اسلام را در همه اقطار عالم برپا سازند.

پس از مقدمه فوق، اكنون مايلم به توضيح بعضي كلمات بپردازم. كلمه اوّلي كه بايد معني روشن آن بيان شود كلمه «امّت» است. از اين كلمه قرآني براي اشاره به گروهي منسجم و يك پارچه از مردم استفاده مي شود. بعضي ها ممكن است بگويند مردمي به هر لحاظ هم سان. امّا اين عبارت چگونه مي تواند در اشاره به ما مورد استفاده قرار گيرد؟ ما چگونه بايد معناي «امّت» اسلامي را درك كنيم؟ و پاسخ به اين سؤال در قرآن، كه مرشد ماست، يافت مي شود آن جا كه خداي قدير مي فرمايد:

«و ان هذه امتكم امة واحدة وانا ربكم...» «و اين مردم همه يك دين و متفق الكلمه امّت واحده پيامبرند و من يگانه خداي شما هستم...» (قرآن كريم، سوره مباركه مؤمنون، آيه 52)

معناي گم شده در اين آيه، منظورم آن معنايي است كه ديگر به ذهن خوانندگان اين آيه نمي رسد، اين است كه خداوند (سبحانه و تعالي) دارد بيان مي فرمايد كه ما، مسلمانان زماني يك امت واحده داريم كه همگي به لحاظ سياسي، اقتصادي و نظامي با هم متّحد باشيم. به بيان ديگر هنگامي كه ما يك حاكميت مركزي داشته باشيم كه زماني كه با مسائلي روبرو مي شويم كه به روابطمان با ديگر قدرت ها يا كشورهاي جهان مربوط باشند، به آن قدرت مركزي رجوع كنيم؛ وقتي يك برنامه اقتصادي هماهنگ با يك ديگر داشته باشيم كه متضمّن توزيع ثروت و منابع بين كلّ جمعيت مسمين باشد؛ و زماني كه ما ترتيبات

نظامي همه جانبه اي داشته باشيم كه براي مقابله و شكست دادن تهاجمات و حركات خصمانه نيروهاي متجاوز به كارمان بيايد، آن گاه خواهيم توانست به درستي ادّعا كنيم كه ما يك امّت داريم كه با فرمايش الهي در وحي منزل مطابقت دارد.

امروز وقتي ما به واقعيّات انكارناپذير جهان مي نگريم متوجّه مي شويم كه هيچ يك از معيارهاي مذكور در بالا در خصوص يك ميليارد و هشتصد ميليون مسلماني كه امروز در جهان زندگي مي كنند صدق نمي كند. بنابراين اگر ما در انتخاب كلمات دقّت مي كرديم، بايد مي گفتيم كه در عصر حاضر هيچ «امّتي» وجود ندارد. امروز البتّه ما نوعي دلتنگي حسرت بار نسبت به مفهوم واقعي امّت داريم. ما مفهومي از امت در ذهن هاي خويش داريم كه آرزو مي كنيم مصداق خارجي هم داشته باشد. ضمناً ما قوياً و ضرورتاً اميدواريم كه امّت اسلامي بار ديگر شكل واقعيت به خود بگيرد. امّا به دليل تمام واقعيت هاي موجود و تمام نيروهاي عامل در جهان امروز، ما اكنون در دوران ماصر هيچ معادل خارجي براي كلمه امّت نداريم. آن چه ما در عوض امّت داريم، فرهنگ ها، ملت - دولت ها، و «وابستگي هاي ديني» است كه چنان چه امروز مد شده است خود را «اسلامي» بنامند، يا اين كه واقعاً دچار اين توهم باشند كه آن چه دارند خود اسلام اصيل است تا آن جا كه خويش را «مسلمانان واقعي» بپندارند، و با اين حال هيچ يك از ما در سطوح سياسي، اقتصادي يا نظامي امور مصداق واژه مقدّس امّت نيستيم.

بنابراين وقتي ما از «امّت اسلامي» صحبت مي كنيم، در واقع داريم در مورد مفهومي انتزاعي حرف مي زنيم كه هيچ گونه مصداق عيني و خارجي ندارد، به جز اين كه با تسامح بسيار بتوانيم از آن براي اقناع افكار سنّتي توده ها و تحريك احساسات آنان بهره ببريم.

موضوع ديگري كه لازم است هم چون روز روشن شود، كلمهء «وحدت» است. اين كلمه ترجمه عربي واژه «متّحد بودن» است. اما منظور ما از وحدت چيست؟ ما تا چه حدّ مايليم در جادّهء «ادغام» يا «همسان سازي» به پيش برويم تا به وحدت بين همهء مسلمين جهان برسيم؟ در اين خصوص نيز ادبيات نوعي پيرامون «وحدت» نسبتا در خصوص معناي «وحدت» ساكت مي ماند. گاهي برخي محققين و دانشگاهيان به گونه اي در

خصوص وحدت سخن مي گويند كه نفي يا انكار گونه گوني از آن مستفاد مي شود. في المثل، آيا مي توانيم بگوييم منظور ما از وحدت فقدان هر گونه گروه شناخته شده اي است كه اهل يك زبان خاص باشند؟ آيا وحدت يعني عضويت در فرهنگي كاملاً منسجم و يك پارچه كه در آن جايي براي آداب اجتماعي معصومانه و رفتارهاي قابل قبول ديگر فرهنگ ها وجود نداشته باشد؟ آيا در وحدت مورد نظر ما هم زيستي مسالمت آميز بين پيروان مذاهب مختلف اسلامي و اجتهاد مشروع هر دو فراتر از خطوط قرمز وحدت قرار مي گيرند؟

و در اين جا نيز، معيار سنجش واقعي بودن ادّعاي وحدت مجدداً بايد معادل هاي خارجي آن در عرصه هاي اقتصادي، نظامي و سياسي باشد. وقتي ما افكارمان را تا اين سطح از فعّاليت ها بالا مي بريم، البتّه جا را براي در نظر گرفتن اشخاص بخصوص و جوامعي كه در شرايطي ويژه وجود دارند، نيز باز مي گذاريم.

به اين ترتيب، وحدت به معناي تحصيل يك زبان، يك نامگذاري رسمي، يا يك فرهنگ ويژه به صدها ميليون مسلمان راستين و مخلص ديگر نيست، كه مذهب خود را دارند و با ميزان توسعه يافتگي جوامع خويش در وضعيت ويژه اي كه دارند راضي و خوشنودند.

به ياري روشن گري ارائه شده در عبارات فوق، اكنون مايلم افكار خويش را پيرامون اين عنوان متشكّل از واژه هاي «استراتژي»، «امّت اسلامي»، «چالش ها» و «وحدت» بيان كنم.

با اين حال، من اين واژه ها را به همان ترتيبي كه در عنوان اين كنفرانس آمده، مورد استفاده قرار نخواهم دارد. به منظور هدفمند بودن يا عملگرايي، به نظر من بايد بدواً واقعيتي را كه در حال تجربه آن هستيم تبيين كنيم و سپس به بررسي منابع، توانمندي ها و امكانات بالقوّه اي كه در اختيار داريم بپردازيم. البته همه اين امور را به لطف رهبري ا (جل جلاله) و رهنمودهاي پيام بر او(ص) انجام خواهيم داد.

چالش

اولين مقوله مورد توجّه مسألهء چالش هاست، و اين كه منظور ما از چالش ها چيست و موقعيت هاي مطلوب مورد نظرمان و انگيزه ها براي ايجاد آن ها كدامند. واضح است كه هر متفكر مسلمان مي داند كه ملل مسلمان جهان (دقّت كنيد كه من از واژه امّت اسلامي عمدآ استفاده نكردم) وجه اشتراكشان گرفتاري در شرايط پيچيده، فلاكت بار، محنت انگيز و پريشان احوال، مصيبت زده و گاه اسير شرايط اضطراري بودن است. سرسپردگي سياسي و قدرت هاي متخاصم، وابستگي اقتصادي به صنايع و فناوري هاي پيش رفته، و كهتري نظامي نسبت به ابرقدرت ها و قدرت هاي هسته اي، دست به دست هم منجر به بروز بدبختي هايي شده كه ميليون ها مسلمان و ملّت هاي ديگر غير مسلمان را در زندگي هاي روزمره خود، كه بهره وري بسيار پائيني دارند، دچار رنج و تعب روز افزون كرده است. برخي از اين شرايط نامساعد مانند تعلّق به بلوك اروپايي يا آرزوي تعلّق به اتّحاديهء اروپا، يا ميزباني از گروه هاي بزرگي از نيروهاي نظامي (خارجي) در كشورهاي مسلمان كه در همان جا توسّط دشمنان آموزش نظامي مي گيرند، يا انعقاد قراردادهايي براي ساخت پايگاه هاي نظامي توسّط دشمنان در سرزمين هاي آنها، يا جهت ساخت نسل هاي از رده خارج سخت افزار و تجهيزات تسليحاتي امپرياليست ها و صهيونيست ها - همه و همه مي تواند در سايهء يك فرهنگ خودالقاي «الينه شدن»، بري از وابستگي به اسلام، و به خاطر ميراث تاريخي و/يا سنّتي (يك كشور) به وقوع بپيوندد. بررسي اين گونه مشكلات بايد پس از درمان مسألهء بزرگ تري انجام شود كه در اثر جبر شرايط به مسلمانان سراسر جهان تحميل شده است. آن مسأله بزرگ تر مجموعه امپرياليسم و صهيونيسم است. بدون پرداختن به جزئيّات، و بدون اين كه سعي كنيم مصائب خود را به طور يكجا به گردن قدرت هاي خارجي بيندازيم، ما مي توانيم با ارجاع به خبرهاي روز بگوييم كه امپرياليسم و صهيونيسم شبانه روز تلاش مي كنند كه نگذارند جمعيّت اسلامي جهان كه دارد به دو ميليارد نزديك مي شود، بيدار شود و به مسؤليّت هاي نظامي، اقتصادي و سياسي ناشي از مسلمان بودن خود توجه داشته باشد. ما به خاطر تجاهل عمدي و عالمانهء رسانه هاي سراسري امپرياليستي، و مي توانم بيفزايم، همكاري در جرم توسّط قريب به اتّفاق طبقات حاكمهء عرب كه در مورد بسياري از موقعيت هاي خون بار و غير خونبار، سر سپردگي خود به امپرياليست ها و صهيونيست ها و خصومت خود با اسلام و مسلمانان متعهد را ثابت كرده اند، نتوانستيم (در آمريكا) و در غرب حمله شديد صهيونيست ها به قلب غزه را ببينيم.

گام نخست در جهت صحيح تمركز افكار عمومي مسلمانان روي دشمن مشترك ماست. بعضي از مسلمانان هيچ راه ديگري به جز انجام اين كار ندارند؛ مثل مسلمانان در غزه و در فلسطين، كه اذهان خود را متمركز به دشمن صهيونيستي كرده اند. طبيعتاً اين بدان سبب است كه آن ها قربانيان بلاواسطه صهيونيست ها هستند. اما آن ها نبايد اين كار را به تنهايي انجام بدهند. همهء ديگر مسلمانان در همه جا بايد هم فكر با آنها باشند، و به همان نتيجه برسند كه صهيونيسم دشمن اصلي همه مسلمانان در همه جاست.

با اين حال مسأله به اين سادگي ها هم نيست. صهيونيسم امروز زير عباي وضعيت موجود يك سيستم بزرگ تر بين المللي پنهان شده كه عملاً مردم تحت ستم را بشر تلقّي نمي كند و اكنون درگير تلاش هايي است كه مسلماناني را كه از هر يك از مذاهب اسلامي هستند، و وجه مشتركشان بيدار شدن مي باشد، به عنوان شياطين به جهانيان معرفي كند، صرف نظر از قوميّت و ملّتي كه آنها به آن تعلق دارند. صهيونيسم و امپرياليسم به لحاظ منافع در برخورد با جهان اسلام يك روحند در دو بدن. لذا مسلمانان ناچار خواهند بود در اين سطح به تفكر بپردازند. مسلمانان نمي توانند هم چنان به جنگ‌هايي با يكديگر بر سر اتّهاماتي بي اساس هم چون تفاوت (بر سر اجراي) مناسك، به(اختلافات) تاريخي، يا فقهي بپردازند، در زماني كه جهان به خاطر قريب الوقوع بودن فرارسيدن عصر سياسي حيات اسلام (و به تعويق انداختن آن) جنگ هايي عليه آن ها به راه مي اندازد.

با توجه به عملكرد امروز صهيونيسم و امپرياليسم، مسلماناني كه «تبعه» يا «شهروند» ديگر ملّت - دولت ها هستند، به لحاظ مدني دائماً در اين مخاطره به سر مي برند كه يا مظنون، و يا به زعم آن ها گناهكارند، تا زماني كه بي گناهي آنان ثابت شود! در بعضي كشورها مسلمانان شهروندان طبقه دوّم يا سوّم محسوب مي شوند! و هيچ يك از اين مسائل البتّه ربطي به مذهب مسلمان مورد نظر يا كشور يا زبان مادري او ندارد.[1]

در متن چنين اوضاعي، لازم است كه مسلمانان ميزان آگاهي خود را نسبت به طبيعت خصومت هايي كه عليه آنها در سراسر جهان جريان دارد بالا ببرند. هيچ بحثي در مخالفت با اين حقيقت نيست كه «توانا بود هر كه دانا بود» و دانشي كه ما مسلمانان امروز لازم است كسب كنيم مربوط مي شود به (شناخت) دشمن صهيونيست و امپرياليست كه سرزمين هاي مقدّس ما را در اشغال دارند؛ كه به كشورهاي ما حمله مي كنند؛ كه مشغول چپاول منابع (ثروت) ما هستند؛ كه پايگاه هاي نظامي خود را در سرزمين هاي ما مي سازند؛ و همان ها كه با پنهان شدن پشت سر كلماتي بسيار، هم چون «تمدّن» و «مردم سالاري» و تحقيقات دانشگاهي به مسموم كردن جوّ در كشورهاي ما مي پردازند تا اين واقعيّت ها ناديده انگاشته شود. لازم است (متقابلاً) سخنراني كنيم، و تحقيقات دانشگاهي انجام و نتايج آنها را منتشر نمائيم. امّا اگر هيچ مرد واقعي در اين ميدان پيدا نمي شود كه براي صيانت از شرف و حيثيّت خود بجنگد، براي به دست آوردن استقلال از (سلطه) صهيونيسم و امپرياليسم به ميدان نبرد برود، و مردانه براي آزادسازي (سرزمين ها) و آزادي بايستد، آنگاه تمام گفته ها و مباحث ما از مرز كلام خارج نخواهد شد و تأثيري در معكوس كردن بي عدالتي (موجود) و نابودي ظالمين نخواهد داشت.

استراتژي

واژه استراتژي اشاره به ابزاي دارد كه تصميم گيرندگان آن را انتخاب مي كنند تا به كمك آن به اهداف مورد نظر دست يابند. در عمل استراتژي مسير اقدامات و برنامه اي است براي دستيابي به اهداف از پيش تعيين شده. گرچه از اين واژه مي تواند براي توصيف برنامه اي استفاده كرد كه ما را در رسيدن به هدف ياري مي كند و در هر قلمرويي از زندگي سياسي كاربرد دارد، امّا در اين جا ما از آن استفاده مي كنيم تا به برنامه اي اشاره كنيم براي اتّحاد، هم بستگي و يك پارچگي اسلامي.

وقتي از واژه استراتژي در اين حوزه اجتماعي و سياسي ادغام اسلامي استفاده شود، اين واژه بايد قاعدتاً به معناي هنر و هوش تدارك راهي براي جست و جوي هدف مشترك اسلامي - و به عبارت ديگر دست يابي به وحدت امّت اسلامي باشد. در حالي كه رسيدن به هدف تعيين شده چنين استراتژي (مهمي) ممكن است

زماني به طول انجامد، نبايد صرفاً به اين خاطر كه بعضي ها تاب و توان شركت در دوي «ماراتون» و بلند پروازي و روحيّهء بالاي مورد نياز را براي رسيدن به هدف نهايي، كه ادغام امّت اسلامي است ندارند، آن را به طور كلي رها كنيم.

براي فرمول بندي اين استراتژي «حكومت اسلامي» و «حركت اسلامي» لازم است بعضي ملاحظات را مورد مداقّه قرار دهند. يكي از اين گونه ملاحظات، وجود سازمان هايي است كه قبلا تأسيس شده اند. مجمع‌هاي بين المللي و ماهيت هاي حقوقي كه متولّي اين قضيه باشند، قبلاً تشكيل شده اند. برخي از بديهي ترين آنها كه به ذهن مي رسند، شامل: سازمان كنفرانس اسلامي (OIC)، سازمان وحدت آفريقا (OAU)، اتحاديه عرب (AC) و غيره مي شوند.

بعضي ها فكر مي كنند اين گونه سازمان ها مي توانند كاري از پيش ببرند. ما سابقهء آن ها را در دست رس داريم كه به خودي خود حقيقت را روشن مي كند. طيّ دوره يك قرن اخير ما مسلمانان با هزاران مشكل «سنگين وزن» سياسي، نظامي و اقتصادي دست به گريبان بوده ايم. همهء ما با اين مشكلات، كه از صحراي مراكش گرفته و تا مسألهء پيچيده «مورو» در فيليپين گسترش داشته اند به خوبي آشنايي داريم - و البته با همهء ديگر مشكلاتي كه در فاصله بين آن دو پديد آمده اند نيز آشنا هستيم. تمام اين موارد «زندگي - يا مرگ» پيش چشم اين گونه سازمان ها رخ داده اند و هيچ اقدامي - تكرار مي كنم: هيچ اقدامي از طرف آن ها براي التيام زخم ها يا تسكين آلام حاصله صورت نگرفته، و به علاوه، با گذشت سال ها بر تعداد رانده شدگان از شهر و ديار خويش افزوده شده. محك آزمون فلسطين اشغالي است. در اين مورد نيز هيچ يك از اين سازمان ها قادر به برداشتن گامي و رهايي جمعيّت قربانيان اشغال، حملات نظامي، و بي خانمان شده از مصائب حاصله نبوده اند.

من اعتقاد قلبي خود را با شما در ميان مي گذارم كه اين ها نيروهاي مصرف شده در گذشته هستند. اگر ما جداً در پي يافتن يك استراتژي براي ادغام امّت اسلامي هستيم، لازم است يك جاي گزين (براي اين گونه سازمان ها) در نظر بگيريم. جاي گزين مناسب طبعآ همان «حكومت اسلامي» و «حركت اسلامي» است.

«حكومت اسلامي» دستگاه صاحب قدرت و اختيار حاكميتي است كه مسلمانان در ايران دارند. «حركت اسلامي» نيز مجموعهء احزاب سياسي و رنگارنگ بلوك‌هايي است كه در سراسر ديگر نقاط جهان وجود دارند. يك استراتژي كارآمد به اين معنا خواهد بود كه صاحب نظران امور سياسي ملاقات هايي پيرامون مسائل داراي اولويت بالا، كه نياز به حلّ توسّط تصميم گيرندگان دارند در اين محدوده اسلامي موكداً برگزار خواهند كرد.

بهترين نقطه شروع براي فرمول بندي اين استراتژي همگرايي اولويت ها در خصوص آزادسازي «ارض مقدس» است. جزئيــّات چنين استراتژي اي بايد توسط نمايندگان حكومت اسلامي و حركت اسلامي تبيين شود.

واضح است مسائلي كه مربوط به حمايت مالي، حمايت لجستيك، حمايت اجتماعي، حمايت در مواقع اضطراري و حمايت نظامي مطرح است كه لازم است مورد بحث قرار گرفته و توافقات لازم به دست بيايد.

امّت اسلامي

به اين ترتيب نوبت به بحث پيرامون امّت اسلامي مي رسد. چنان چه قبلاً در همين مقاله بحث شد، چنين امّتي در بعد سياسي وجود خارجي ندارد، و براي تكيل آن بايد كار كنيم. براي تحقّق چنان هدفي يك عنوان وجود دارد كه مسلمان جهان را به طور يك جا شامل مي شود. آن وجه مشترك فرهنگ اسلامي ماست (الثقافة الاسلامّيه). پيش گامان امّت اسلامي را نيز بار ديگر بايد در حكومت اسلامي و حركت اسلامي جست و جو كرد. اين پيش گامان لازم خواهد بود برنامه ريزي خود براي آينده را بر مبناي در هم ادغام كردن و يك پارچه سازي جمعيّت هاي پراكندهء مسلمانان تنظيم نمايند. با وجود مرزهاي سياسي و ملّي گرايانة فعلي كه به تقسيم مسلمانان به گروه هاي مختلف در سراسر جهان منجر شده اند، تنها اميد واقع گرايانه اين است كه روند مخالف اين تقسيم بندي سياسي را با احياي مجدّد نقش وحدت آفرين

«قبلهء مسلمين» پي گيري كنيم. من اين را بارها گفته ام و لازم مي دانم بار ديگر تكرار كنم كه ما بدون داشتن يك قبلهء مكّي نخواهيم توانست يك امّت اسلامي واقعي داشته باشيم. مكّه جايي است كه ملل اسلامي از سراسر جهان طيّ ايام حجّ اكبر، و سپس طيّ سال براي عمره در آن گردهم مي آيند تا برائت خود را (از همهء وابستگي هاي سياسي) با مشركين (صهيونيسم و امپرياليسم و عوامل آنان) اعلام كنند. از حرم مقدس در قرآن «دقيق» به عنوان «مثابة للنّاس و الامان» (يعني مكاني براي مردم و امنيّت آنان) ياد شده است. ما چگونه مي توانيم بار ديگر اين امّت را گردهم آوريم بدون آزادي اسلامي مان، برادري اسلامي مان، و نيروهاي انگيزه دهنده و پيش برنده مان كه منشأ همهء آن ها در خود مكه است؟ حجّ و عمره بايد تغذيه كنندگان اين تجديد سازمان دهي امّت اسلامي ما باشد.

آن مسلماناني را كه يا نمي توانند، و يا نمي خواهند مكّه و مدينه خاستگاه سياسي، اقتصادي و نظامي قدرت براي تمام ديگر مسلمانان جهان از تمام اقطار عالم باشند را چه شده است؟ مگر نه اين كه مسلماناني كه به حجّ و عمره مي روند به بلوغ فكري كافي رسيده اند كه به فكر عافيت خويش و در تب و تاب اوضاع هم كيشان ديگرشان كه يا گوشت دم توپ جنگ‌ها و يا بازيچهء دست مشركين زمان ما شده اند باشند.

وحدت

به اين ترتيب مي رسيم به آخرين عامل مسألهء مورد بحثمان، وحدت. وحدت كلمه اي عزيز براي هر مسلمان است و در گذشته تلاش هاي زيادي به انواع مختلف براي رسيدن به اين هدف به عمل آمده. زماني در دوران حاكميّت مسلمانان در آندولوس (ايبرياي كنوني) تلاشي براي وحدت اسلامي به عمل آمد. و چنان كه تاريخ به ما نشان مي دهد، آن وحدت هم موقّتي و هم عكس العملي بود، چون عوامل مورد نياز براي پايايي و همه جانبه بودن را در خود نداشت. در دوران هاي پيش از آن نيز وحدتي غيردائمي بين مصر و سوريه وجود داشته كه حدّ اقلّ به قدر كافي دوام يافت تا يك بار موجب آزاد سازي سرزمين مقدسمان از اشغال اروپائي ها بشود. در دوران اخير تلاش هاي زيادي براي حصول وحدت به عمل آمده، به ويژه در كشورهاي

عربي.[2]

ما هم چنين شاهد جدائي آن چه زماني پاكستان شرقي و غربي بود بوده ايم. در سايهء اصطكاك ملّي گرايانه بين دو پارهء پاكستان، بنگلادش اعلام استقلال كامل كرد. تمام اين جدائي ها مي تواند ناشي از فقدان يك سياست گذاري مشروع و مورد قبول عامهء مسلمين باشد. تمام ملّت - دولت هاي مذكور داري حكومت هاي سكولار، با ظاهر و پوستهء بروني اسلامي هستند و آن حكومت ها را مي توان فرمولي ناميد براي دردسر سازي براي اسلام و مسلمين! ملت - دولت هاي امروزي حتّي از آن سطحي از رهبري اسلامي كه ملّت هايشان را از جنگل سكولار به بيرون هدايت كنند و براي رهبري خود به جلب اعتماد ملّت ها بپردازند نيز عاجزند - در غياب اين حدّ (از كارايي) ما مي توانيم انتظار وقوع رخدادهاي بيشتري از همان نوع پيشين را داشته باشيم، يعني تجزيه هاي بيش تر ملّت ها، جنگ هاي داخلي، حاكميت هاي ناشايست و شكست خورده، و البته اشغال سرزمين هاي بيشتر اسلامي.

بار ديگر رهبران و محقّقين در حكومت اسلامي و حركت اسلامي لازم خواهد بود به مابقي ما راه را به سوي وحدت بخشي به اهدافمان، اولويت هايمان، و روش هايمان نشان بدهند. اين رهبران و محقّقين لازم خواهد بود برنامه اي قابل اجرا و منسجم ارائه كنند و به نسل آينده امّت موقعيت ممتاز و تثبيت شدهء آن ها را به ياري خدا تحويل دهند. ما مشكلات زيادي داريم كه بايد حلّ كنيم. مشكلات ما فزاينده اند. اين مشكلات بايد طبقه بندي شوند و به ترتيب از مهمّ ترين تا كم اهميّت ترين، در مقياسي فراروي ما قرار گيرند. و ما به يك استراتژي بسيار منسجم هم بستگي اسلامي جهت نيل به سوي وحدت نيازمنديم كه بايد نطفهء آن در اجلاس هاي متفكّرين اسلامي كه قلبشان براي وحدت مي طپد و فرد فرد علما و اعضاي با تجربهء حكومت اسلامي و حركت اسلامي در آن دخيلند بسته شود.

ما در عصري زندگي مي كنيم كه در آن هياهوي بسيار پيرامون قضاوت هاي فقهي، يا آنچه بعضي ها به آن اختلافات عقيدتي مي گويند برپا شده، اين نقيصه بايد برطرف شود. و برطرف شدن آن زماني ميسّر خواهد بود كه ما بر سر اين واقعيّت به توافق برسيم كه ضرورت حفظ گوناگوني اجتماعي قومي، نژادي و فرهنگي

در چارچوب حركت به سوي وحدت اسلامي سياسي، اقتصادي و نظامي قطعآ بايد رعايت شود. تشكيل يك حكومت مركزي هيچ مغايرتي با غير متمركز بودن دستگاه هاي حكومتي در ساير نقاط جهان اسلام ندارد. اين فكر بايد بين مسلمين اشاعه داده شود كه آن ها مي توانند مقرّ مركزي قدرت حكومتي سياسي، اقتصادي و نظامي خود را در مكّه مكرّمه داشته باشند، در حالي كه در عين حال از آزادي هاي فرهنگي، ملّي، و قومي خود در منطقه جغرافيايي خويش بهره مند باشند و بين اين دو دستاورد، هيچ گونه به انزوا كشيدن، تبعيض يا جداسازي وجود نخواهد داشت.

نتيجه گيري

استراتژي با هم بودن اسلامي در خلاء شكل نمي گيرد. شرايط و تحوّلاتي هست كه بايد درنظر گرفته شود و در تفكر در خصوص ريزه كاري هاي مربوط به استراتژي جامع اسلامي مدّنظر قرار گيرد.

يك نقطه ضعف كنوني اين است كه ما به اين واقعيّت اعتراف نكرده ايم كه گردهم نيامده ايم تا به سنجش ميزان بزرگي مشكلاتمان بپردازيم، علي رغم اين واقعيّت كه مشكلات بسيار داريم و اين مشكلات را ديرزماني است كه داشته ايم.

برخي از مشكلاتي كه وقت و توان ما را به خود اختصاص داده اند به شرح ذيلند:

1ـ اشغال نظامي سرزمين هاي ما: فلسطين، كشمير، مناطقي در بالكان و...

2ـ سر سپردگي سياسي دولت هايي كه بر ما حكومت مي كنند: عملآ در سراسر جهان اسلام

3ـ اختناق اقتصادي در خصوص منابع طبيعي ما: كه نفت، گاز و فلزات گران بها تنها چند قلم از اين اجناسند ...

4ـ عقده هاي كهتري آموزشي و فرهنگي، كه نمود آن ها اجراي برنامه هاي درسي سكولاريستي و غير توحيدي در اكثر نقاط جهان اسلام است.

5ـ مشكلات آوارگان و رانده شدگان از خانه و كاشانه، به ويژه در جاهايي مثل افغانستان، عراق، فلسطين و غيره.

6ـ فقدان انتخابات آزاد و عادلانه عملآ در سراسر مناطق اسلامي، اگر هم انتخاباتي برگزار شود، مايه خجالت و صرفآ براي حفظ ظاهر است.

7ـ سوء تغذيه و مرگ و مير ناشي از گرسنگي در برخي نقاط آفريقا و آسيا (شاخ آفريقا و شبه قارهء هند از موارد بارز هستند)

8ـ فرار مغزها. بسياري از دانشمندان بسيار برجستهء مسلمان و انديشمندان اسلامي در كشورهاي غيراسلامي باقي مانده اند به اين دليل ساده كه كشورهاي مادري آن ها از تدارك زيرساخت هاي ضروري براي كار و بهره وري مفيد آنها عاجزند.

9ـ كشت و تجارت مواد مخدر. ميليون ها نفر در مناطقي از جهان اسلام شناخته شده اند كه مشغول كاشت، داشت و صدور غيرقانوني موادّ افيوني و مخدّرند، مثل مورد بارز افغانستان.

مشكلات مزمن و عميق بسيار ديگري هم هستند كه ما در فهرست اولويت هاي خود قرار نداده ايم. نتيجه اين است كه ما هيچ تلاش جمعي براي حلّ اين مشكلات يكي پس از ديگري به ترتيب فوريت ها از بالا به پائين به عمل نمي آوريم و از آنجا كه ما چنين برنامهء عملي و منسجمي نداريم، نمي توانيم به تجمّع منابع انساني، طبيعي و توانمندي هاي خود به آن منظور بپردازيم، يا حدّاقل سعي كنيم از شدّت آن مشكلات به سهم خويش بكاهيم. و مجدداً، هر قدر هم كه بعضي ها بخواهند از اين واقعيت بگريزند، مسآله اين است كه ما محتاج به در اختيار داشتن قبلهء خودمان به طور تمام و كمال هستيم. مكّه ديگر نمي تواند شهري خارج از حيطهء رهبران و محقّقين حكومت اسلامي و حركت اسلامي، و بالاتر از آن، قاطبه مسلمين جهان باقي بماند.

كي وقت آن فراخواهد رسيد كه هر مسلماني و همه مسلمانان، بتوانند آزادانه به مكّه سفر كنند، تا در كنفرانس اسلامي بزرگ سالانهء مكّه شركت نمايند؛ تا كنفرانس هايي (مثل اين يكي) در مكّه برگزار كنند و حتّي (اگر مي توانند و مي خواهند) در مكّه سكني گزينند؟

اين اتلاف وقت و انرژي بوده است كه نسل هاي پيشين مسلمانان مجبور بوده اند (براي مناسك حج) همچون جريان يک سيل به مدت چند هفته از مكّه عبور كنند و بعد عملاً مجبور به خروج از آن شوند، چنان كه

گويا در قلمرويي ممنوعه بوده اند!

واقعيات موجود ما را ناچار مي كند به رهبران و متفكّران حكومت اسلامي در ايران روآوريم و از آنان بخواهيم مسؤليت عمده را به دوش بگيرند و جهت و نيروي محرّكهء يک استراتژي وحدت اسلامي را تعيين و تأمين نمايند. اين كار قطعآ تنها مي تواند با هم كاري فعّالانه و بي قيد و شرط بال هاي مختلف همهء جناح هاي حركت جهاني اسلامي جامهء عمل بپوشد. به اين ترتيب، ما هم چنين از رهبران و رؤساي حركت جهاني اسلامي مي خواهيم گام كه هاي ضروري را براي به دوش گرفتن مسؤليت هاي زمان ما بردارند و دست هاي خود را در دستان برادران خود در ايران اسلامي بگذارند تا اولويت ها را رتبه بندي كنند و راه را براي حركت مشتركمان به سوي همبستگي و وحدت اسلامي هموار نمايند. اگر يک «حكومت اسلامي» موفّق در مصر، در تركيه يا هر كشور ديگر وجود داشت، ما باز هم همين مطلب را در خصوص آن ها مي گفتيم. اين جا صحبت از موضوع مهتري و كهتري، عرب و عجم، يا ملّي گرايي و فرقه گرايي نيست. مسألهء ما تنازع بقاي اسلامي است. گذشتن هر سال بدون برداشتن گام هاي محكم و قابل ملاحظه اي كه ما را به اهداف كوتاه مدّت و بلند مدّتمان نزديک كند به فرارسيدن سالي ديگر مي انجامد كه شامل جدايي ها، دستاورد هاي منفي، و وقايع اسف بار بيشتر خواهد بود. ما طي ماه هاي اخير شاهد بوده ايم كه چگونه همكاري سرّي بين نيروهاي امپرياليست و صهيونيست منجر به مرگ و تخريب گسترده عليه فلسطيني هاي بي پناه و آسيب پذير در غزه شد. اگر چنان فاجعه اي تكرار شود، خون بي گناهان به گردن وجدان هاي ما خواهد بود...

جمهوري اسلامي ايران طي دوران سال هاي اخير صداقت و پاي بندي جدي خود را نسبت به مسائل اساسي مسلمانان در سراسر جهان نشان داده است و به اثبات رسانده: مسألهء بيت المقدس در اشغال و فلسطين اشغالي. آن چه اكنون بايد انجام شود، تأييد اين واقعيت و رفتار صادقانه توسّط ديگر بخش هاي حركت اسلامي است كه بايد به نوبه خود به انجام برسد و چنين كاري به اين معنا نخواهد بود كه «حركت اسلامي» از «حكومت اسلامي» دستور خواهد گرفت، بلكه بيشتر بدان معناست كه حركت اسلامي خود را با حكومت اسلامي هم سو خواهد كرد تا با هم به انجام كار بزرگي كه بايد انجام شود بپردازند.

به درگاه خداوند متعال دعا مي كنيم كه ما را به طريقي رهنمون باشد كه تنها مرضي رضاي خودش باشد و در اين مسير الي ا، قلب هاي ما را به هم نزديک كند و به ما توفيق اقدامات مشترک را عنايت فرمايد. از خداي بزرگ و توانگر مي خواهيم كه راه برون رفت از اين سال هاي سخت را پيش پاي ما گذارد، و تلخي همه خصومت ها و ناكامي هاي اين سال هاي مصيبت بار حدود يک قرن اخير را به شيريني رفاه و آسايش و پيروزي امّتمان تبديل كند.

ما هم چنين دعا مي كنيم و جوياي راهنمائي گرانقدر خداي متعال و حفاظت ذات اقدس او از رهبري اسلامي، حكومت اسلامي و حركت اسلامي از تمامي توطئه ها و دشمني ها - خارجي و داخلي هستيم.

ما از تلاش هاي پايان ناپذير تمامي اعضاي مجمع التّقريب بين المذاهب الاسلاميه تقدير و تشكر مي كنيم و بيش تر و پيش تر از همه از دو آيت ا محترم، واعظ زاده خراساني و محمّدعلي تسخيري سپاس گزاريم.

درود و سلام ما از سويداي قلوبمان نثار مسلماناني كه در خطوط مقدّم هستند و مشغول آموزش الفباي با هم بودن و وحدت اسلامي به ما مي باشند. اين قطعآ آن ها هستند كه از ما جلوترند و ما حسّ مي كنيم راهمان، كه در نور افكار و انديشه هاي ما پديد مي آيد، از مسير هم راهي با آن ها و فراهم آمدن امكان نهايي هم راهي حركت تمامي امّت به طور هماهنگ با آن ها و اصلاح تمامي آن چه باطل است - يعني خاتمه دادن به اشغال وحشيانه سرزمين هاي مقدس ماست.

به فرمايش قرآن كريم: «ان تنصرا ينصركم...» (اگر به خدا ياري دهيد، او هم به شما كمک خواهد كرد...)

تبريكات خود را از صميم قلب به اين مناسبت بزرگ - هفتهء ميلاد مسعود پيامبر اكرم محمد(ص) و نوه بزرگوارش امام جعفر صادق(ع) به فرد فرد مسلمانان تقديم مي كنيم.

«قل ان كنتم تحبّون ا فتّبعوني يحببكم ا» (بگو به مسلمانان متعهد اگر خدا را دوست داريد از من (محمد) پيروي كنيد، (چون) آن گاه خدا هم شما را دوست خواهد داشت.)

به يمن و شرف اين ايام از سال و ميلاد اين محبوب هاي ذات اقدس اله، ما از خداي متعال جوياي بخشش و رحمت او هستيم و اين كه ما را با توسل به روحيهء ايثار به هم نزديک كند، چون تنها اوست كه به انجام هر چه اراده كند قادر است.

و رحمت و بركات خدا نثار شهدا، كه نسبت به ما سابقون هستند و راه را براي امروز در اين جا بودن ما هموار ساخته اند. زندگي و مرگ آن ها هرگز بيهوده نبوده است. ما هرگز آنان را فراموش نخواهيم كرد و از خدا مي خواهيم روز افشاي حقايق ما را در كنار ايشان محشور فرمايد.

---

[1] ـ با اين حال، در بعضي موارد، حسّاسيت نسبت به يك مسلمان به شدّت بيش تر است. مثلآ اگر او شيعه باشد يا وهابي، يا حتي اگر از اتباع پاكستان يا ايران يا سوريه يا فلسطيني و غيره (!) باشد، بسته به اين كه «سطح تهديد» ويژه موردنظر تا چه حدّ بالا برده شده باشد، و اين مربوط به چرخه تحوّلات در زمان مورد نظر در خاورميانه مي شود.

[2] ـ در اواخر دهه 1950 و اوايل دهه 1960 وحدتي بين مصر و سوريه وجود داشت كه بر اساس آن دو

كشور «جمهوري متحدهء عربي» ناميده مي شدند. آن جريان منجر به تلاش هايي تنش آفرين جهت وحدت بين مصر و عراق، مصر و يمن، مصر و ليبي، ليبي و تونس، و سودان و مصر شد كه به «وحدت مغربي» شهرت يافت. در تلاشي ديگر سعي شد تمام كشورهاي شمال آفريقا به جز مصر متّحد شوند و تلاش هاي ديگري نيز بوده اند كه متأسّفانه همه منجر به شكست شده اند.